

واکاوی صبر جمیل در سیره حضرت یعقوب علیه السلام*

حسن رهبری^۱

مسعود رهبری^۲

چکیده

مفهوم «صبر جمیل» یکی از فضاییلی است که در قرآن برای توصیف نحوه بردباری برخی از بندگان خاص خدا در برابر سختی‌ها و مصائب به کار رفته است. در این مقاله برآنیم تا با کاویدن مفهوم «صبر جمیل» در قرآن، روایات و کتب تفسیر، معنای روشنی از آن را به دست آورده و این فرضیه را به آزمون گذاریم که آیا صرف حکایت‌گری قرآن از شیوه صبر حضرت یعقوب علیه السلام و بازگوکردن آرزوی آن حضرت برای برخورداری از صبر جمیل، به این معناست که آن جناب به این فضیلت کاملاً آراسته بوده و شیوه صبر او می‌تواند الگوی تمام‌نمای مؤمنان باشد؟ مقاله در پی اثبات این ادعاست که الگوی صبر جمیل در قرآن، پیامبرانی چون ایوب علیه السلام، ابراهیم علیه السلام و نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هستند و قرآن در بیان داستان چگونگی مواجهه حضرت یعقوب علیه السلام با گم‌شدن فرزند، در مقام تأیید رفتار این پیامبر بزرگوار و الگوسازی تمام‌نما از صبر ایشان نیست.

کلیدواژه‌ها:

صبر / صبر جمیل / حضرت یعقوب علیه السلام / قرآن / شکایت / ناشکیبایی

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۱۶، تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۰/۶.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2022.61964.3350

۱- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مرکز آموزش عالی سازمان مدیریت دولتی تبریز rahbari_56@yahoo.com

msd rahbari@gmail.com

۲- دانش‌آموخته دکتری دانشگاه اصفهان

مقدمه و طرح مسأله

قرآن کریم فضیلت بردباری و مقاومت در انسان موحد را با واژه ترکیبی «صبر جمیل» نامیده است. اما صبر جمیل در آیات و حیان، مصداقی دوگانه دارد که در نگاه اول، نوعی از دوگانگی و تعارض را به ذهن تداعی می‌کند. مصداقی از این فضیلت، مربوط به پیامبرانی چون ابراهیم، ایوب و خاتم الانبیا علیهم‌السلام است که می‌توان آن را «صبر ایوبانه» نامید، و مصداقی دیگر مربوط به حضرت یعقوب علیه‌السلام، که می‌توان آن را «صبر یعقوبانه» خواند.

در صبر ایوبانه، مقاومت در برابر شداید و ابتلائات زندگی، «فرصتی» برای تقویت و تکامل روحی و جسمی دیده می‌شود، اما در صبر یعقوبانه، «فرصت» تقویت روحی، با چاشنی «تهدید» و تضعیف و تحلیل جسمانی درمی‌آمیزد. در صبر ایوبانه که روحیه تسلیم در برابر خواست الهی با تاب‌آوری بر ناگواری‌ها، رنج‌ها و دردها، و بدون آه و ناله و احساس افسردگی همراه است، تن بیمار، با عنایات الهی و قانون نانوشته طبیعت، شفا می‌یابد، اما در صبر یعقوبانه، که تسلیم به رضای الهی با افسردگی و آه و ناله همراه است، جسم سالم، طبیعتاً به بیماری می‌گراید و کورچشمی به بار می‌آورد.

با چنین نمودی از صبر یعقوبانه و تطبیق آن با مؤلفه‌های شناخته‌شده صبر، این سؤال به ذهن تداعی می‌شود که اگر گریه هشتاد ساله یعقوب در فراق یوسف، صبر جمیل خوانده شود، صبرهای فراتر از آن را که نه تنها در سلک انبیا، بلکه حتی در انسان‌های عادی نیز دیده می‌شود، چه باید نامید؟

پدران و یا مادرانی که سال‌ها در ماتم بی‌خبری از شهادت یا اسارت فرزندان رزمنده خویش به سر برده، صلابت نشان می‌دهند و خم به ابرو نمی‌آورند، آیا با منطق قرآن، سزاوارتر به تعبیر «صبر جمیل» نیستند؟ وجه امتیاز صبر جمیل ایشان با صبر جمیل حضرت یعقوب علیه‌السلام در چیست؟

حضرت ابراهیم علیه‌السلام در اجرای امر رب جلیل، آماده لحظه بسیار حساس، رقت‌بار و طاقت‌فرسای بُریدن سر فرزندش اسماعیل علیه‌السلام می‌شود، اما در قرآن و روایات، قطره اشکی نه بر گونه پدر می‌بینیم و نه بر گونه پسر! زین العباد، حضرت امام سجاد علیه‌السلام که شاهد مستقیم عاشورای حسینی و قطعه‌قطعه شدن اعضای پدر، برادران، عموها و اصحاب بوده است، به یاد عاشورا و برای درک ثواب گریه بر حضرت سید الشهداء علیه‌السلام بسیار اشک می‌ریزد، اما نه در حدی که موجب کوچک‌ترین عارضه جسمانی گردد و یا



مانعی در امر خطیر امامت ایجاد نماید. حضرت زینب علیها السلام با وجود بهره‌مندی از روحیه لطیف زنانه، گریه‌های متعادل و نجیبانه‌ای دارد، اما برخلاف حضرت یعقوب علیه السلام، نه تنها به گریه‌های تمام‌ناشدنی دچار نمی‌شود، بلکه حتی لب به شکایت در درگاه الهی نیز نمی‌گشاید و در پاسخ به ژرسش دشمن از چه‌سانیِ بلایا، «ما رأیتُ الا جمیلاً» سر می‌دهد! (ابن طاووس، ۱۴۱۴: ۲۰۱)

بنابراین در داستان حضرت با این مسأله روبه‌رو می‌شویم که آیا این بی‌تابی با صبر جمیل در تقابل نیست؟!

پیشینه تحقیق

در تفاسیر و کتاب‌های اخلاقی و عرفانی، از صبر جمیل بسیار سخن رفته، اما کتابی مستقل و تکنگاره‌ای تحقیقی یا توصیفی با محوریت این موضوع در دسترس نیست. گاه یادداشت‌هایی در حد پرسش و پاسخ در پایگاه‌های اینترنتی می‌توان یافت که آنها نیز تکرار مطالب همان کتاب‌های یادشده است. بنابراین می‌توان ادعا کرد که نوشتار حاضر نخستین جستاری است که با دیدگاهی متفاوت، به این موضوع پرداخته است.

۱. صبر جمیل در لغت

«صبر» در ادب فارسی به «شکیبایی، بردباری، پاییدن، تاب‌آوری، تحمّل، حلم، پایداری و ضد جزع» معنا شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۱۵/۷؛ دهخدا، ۱۳۳۵: ۱۳۰/۲۶)، اما در ادب قرآنی، در معانی فراخ‌تری آمده که از آن جمله می‌توان به خویشنداری در سختی و تنگنا، روزه، جسارت و گستاخی، پایداری در عبادت، جلب رضایت و خشنودی خداوند، تسلیم به قضای الهی و انتظار فرج (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ۲۸۱)، اصرار کردن بر کاری، لجاجت و تعصّب ورزیدن و خودمهارى (فقیه دامغانی، ۱۳۶۱: ۴۹۱) اشاره کرد.

در متون عرفانی، صبر لفظی است که متناسب با موارد کاربرد خود، معانی متعددی دارد؛ شکیبایی در مصیبت را «صبر» گویند که ضد آن «جزع» (بی‌تابی) است؛ استقامت و پایداری در جنگ را «شجاعت» گویند که ضد آن «جُبْن» (ترس) است؛ خود را نباختن در حوادث و بحران‌ها را «سعه صدر» نام گذاشته‌اند که ضد آن «ضَجْر» و ضیق الصدر است. از این گذشته، برخی فضایل از قبیل خویشنداری در برابر شهوات



گناه‌آلود (عفت)، فرونشاندن خشم (حلم)، رازداری (کتمان سر)، بی‌رغبتی به لذات دنیوی (زهد) و صرفه‌جویی در مال (قناعت) نیز ذیل فضیلت صبر تعریف شده‌اند (غزالی، بی تا: ۴۲/۱۲)؛ «وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ» (بقره: ۱۷۷).

خواجه نصیرالدین طوسی نیز صبر را در قالب عرفانی بدین مضمون معنا می‌کند: «صبر، بازداشت نفس است از بی‌تابی کردن در بروز امور ناخوشایند؛ و ناگزیر، درون را از اضطراب، زبان را از شکایت و اعضا را از حرکات غیرعادی باز می‌دارد.» (طوسی، ۱۳۶۱: ۱۱۳)

حال که با معنای اصطلاحی صبر در قرآن و برخی متون عرفانی و اخلاقی آشنا شدیم، می‌توان گفت مراد از «صبر جمیل»، بهره‌مندی از مجموعه این معانی در شدت، وسعت و رفعتی افزون‌تر است که در ترازوی بالاتر از صبر معمول قرار می‌گیرد.

۲. صبر جمیل در تفسیر

تفاسیر، افزون بر معانی ادیبان و سالکان، بیشتر به دنبال کشف مفهوم صبر جمیل در سپهر آیات الهی هستند و گاه از روایات نیز بر صدق مفهوم‌یابی خود مدد می‌گیرند. آنها آیات زیر را که متضمن لفظ «صبر جمیل» و نتیجه آن است، مورد توجه قرار داده‌اند:

۱- «وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ، قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِرْ جَمِيلًا وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ» (یوسف: ۱۸)

۲- «قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِرْ جَمِيلًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا، إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (یوسف: ۸۳)

۳- «وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يَوْسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ* قَالُوا تَاللَّهِ تَقْتُلُوا تَذَكَّرُ يَوْسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ* قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (یوسف: ۸۴-۸۶)

۴- «فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا» (معارض: ۵)

تفاسیر با توجه به بازتاب صبر جمیل در فحوای آیات یادشده، بر این باورند که مراد از صبر جمیل عبارت است از:

- صبر بدون آه و ناله (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۳۲۴/۲ و ۳۴۸)، صبر عاقلانه و بدون شکایت (طوسی، بی تا: ۱۱۲/۶ و ۱۸۱)، صبر بدون شکایت، مگر برای خدا (فراء،

۱۹۸۰: ۵۴/۲)، کف نفس (خودداری) از ناله و بی‌تابی کردن و کیف‌خواهی و کیف‌دهی مجرمان (ماتریدی، ۱۴۲۶: ۲۱۹/۶)، صبر بدون آه و ناله و بدون اظهار شکوه به مردم (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۵۲/۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۳۴/۵)، پنهان کردن آثار غم در هم‌نشینی با دیگران (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۵۲/۹)، تسلیم به مشیت الهی و امتناع از هرگونه اظهار شکایتی (چه به خدا و چه به مردم). (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۳۱/۱۸)

سید مرتضی بر این دیدگاه است که «آراستگی صبر به صبر جمیل، از آن روی است که صبر، زیبا و نازیبا دارد؛ و آن‌گاه زیباست که خرسندی خداوند در آن منظور گردد و به گونه‌ای که واجب شده، انجام گیرد. صبر یعقوب هم در این آیه، چون مورد پسند بوده، لایق وصف جمیل گردیده است. برخی گفته‌اند: منظور، صبری است که همراه با شکایت و بی‌تابی نباشد؛ و اگر صبر یعقوب آن‌گونه وصف نمی‌شد، شائبه گله‌مندی و زارمندی او را تداعی می‌کرد.» (علم الهدی، ۱۹۹۸: ۱۰۶/۱)

و بالاخره فخر رازی چنین جمع‌بندی می‌کند: «عبارت «فَصَبْرٌ جَمِيلٌ» دلالت دارد بر اینکه صبر بر دو گونه است: جمیل و غیر جمیل؛ پس صبر جمیل آن است که دانسته شود فرود بلا از جانب خداوند صاحب ملک است؛ و تصرف مالک بر ملک خویش را اعتراضی نیست؛ پس استغراق قلب در چنین مقامی، مانع از اظهار هرگونه شکایت است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۳۱/۱۸)

۳. پاسخ تفاسیر به ناهمسانی صبر جمیل با جزع و شکایت به خداوند

تفسیرگران هرچند نکاتی برجسته و ظریف فراوانی را از داستان حضرت یوسف علیه السلام برچیده‌اند، اما در پرسش از صبر جمیل، از عهده ابهام‌زدایی برنیامده‌اند و از تباین و ناهمسانی آن تعبیر با گزارش قرآن از بی‌تابی حضرت یعقوب علیه السلام تا سرحد ناپینایی، با سکوت یا کنایه و مجازگویی گذر کرده و از ورود به تطبیق آن با مؤلفه‌های شناخته‌شده از صبر جمیل پرهیز کرده‌اند!

در تفاسیر متقدمان از شیعه و سنی، چیزی را در این خصوص شاهد نیستیم؛ تنها در تفسیر متکلمان سید مرتضی، نگاهی به موضوع می‌یابیم که شاید گزیده‌ترین و مطلوب‌ترین است و در قالب پرسش و پاسخی می‌نویسد:



«سؤال: اگر پرسیده شود که چرا یعقوب در غمگساری و افسردگی و ناشکیبایی، زیاده‌روی کرد تا در اثر گریه‌های فراوانش، به نابینایی مبتلا گردید، در حالی که اظهار استقامت و پایداری و تحمل سختی‌ها از وظایف و ویژگی‌های پیامبران است؟ گوییم:

جواب: همانا یعقوب با فرزندش آزموده شد؛ در حالی که پیش از او کسی بدان گرفتار نشده بود. خداوند متعال برای او پسری چون یوسف را عنایت کرده بود که نیکوترین، زیباترین، داناترین، خردمندترین، مؤدب‌ترین و پاکدامن‌ترین‌ها بود، سپس یعقوب را به شگفت‌انگیزترین و برگزیده‌ترین حادثه‌ها گرفتار کرد؛ زیرا یوسف به بستر بیماری نیفتاده بود تا یعقوب شاهد مرگ فرزند در اثر آن بیماری شود؛ و مایوس شدن از فرزندش مایه تسلی خاطر او گردد، بلکه فقدان یوسف، آن‌چنان یعقوب را در دوراهی قرار داده بود که نه به مرگ او باور می‌کرد تا قطع امید کند، و نه نشانی از زنده و سالم بودنش می‌یافت، از این رو در حالت خوف و رجا بود؛ و این دشوارترین حالت برای انسان و جریحه‌دار کردن قلب اوست. گاه انسان، آن‌چنان با غصه‌ای روبه‌رو می‌شود که نه برایش قابل تحمل است، و نه امکان‌هایی از آن را دارد! برای این است که کسی از اندوه و گریه نهی نشده است، بلکه از سیلی زدن به خود، نوحه‌خوانی و رهاکردن زبان در آنچه خدا را به خشم آورد، منع شده است.

همانا پیامبر ما حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - که سمبل همه آداب و فضایل است - در مرگ پسرش، ابراهیم گریه کرد و فرمود: «چشم می‌گرید و قلب اندوهناک می‌شود؛ ولی هرگز چیزی که خدا را به خشم آورد، نمی‌گوییم.»

یعقوب عَلَيْهِ السَّلَام تنها اندکی از حزن بسیار خود را آشکار می‌کرد. آنچه از اندوه خود پنهان می‌کرد و خود را به بردباری و خودمهارى وامی‌داشت، بسیار بیشتر از آن بود که آشکار می‌کرد! به‌طور کلی، خودمهارى در برابر مصیبت‌ها، خشم‌ها و ناملايمات، از مستحبات و از محاسن اخلاقی است؛ ولی واجب و ضروری نیست. پیامبران چه بسا که از مستحبات دشوار بسیاری صرف نظر نمایند و بسیاری دیگر را انجام دهند.» (علم الهدی، ۱۴۳۱: ۲/۴۹۲؛ همو، ۱۹۹۸: ۴۵)

از میان تفاسیر مشهور پیشینیان، تنها تفسیر عرفانی روح البیان، نگاهی تلویحی به این پرسش دارد که ترجمه آن چنین است: «اگر پرسیده شود که «وا اسفا بر یوسف» گفتن حضرت یعقوب عَلَيْهِ السَّلَام و «شکایت حزن نزد خدای بردن» چگونه با عزم او به صبر جمیل سازگاری دارد؟ باید گفت: کار او جز گله‌مندی از حال خود نزد خدای خویش

نمود؛ که رفتاری جایز است؛ چنان‌که حضرت ایوب علیه السلام، بیان حال نزد پروردگار مهربان خویش برد (انبیاء: ۸۳) و مدال صابریّت و به‌بندگی از خدایش دریافت کرد (ص: ۴۴) ... پس آن، عرض حال و اظهار درویشی عارف و عاشق به حضرت محبوب، به زبان عشق است؛ بر سبک شکایت. «(حقی برسوی، بی‌تا: ۳۰۸/۴)

از تفاسیر امروزی، تفسیر المیزان، با وجود موشکافی‌های بسیاری که در تبیین آیات قرآنی دارد، دربارهٔ تعارضی که ظاهراً میان گفتار و رفتار حضرت یعقوب علیه السلام در موضوع صبر جمیل دیده می‌شود، سخنی به میان نمی‌آورد، اما به‌نحو سربسته، به توجیهاتی مبهم و پیچیده متوسل می‌شود که با وزانت اقناعی آن تفسیر هماهنگی ندارد! چنان‌که می‌نویسد: «[یعقوب] برای اینکه توحید در فعل را تکمیل نموده و به بالاتر از این برساند، اصلاً اسمی از خود نبرد و نگفت: «به‌زودی صبر خواهم کرد» و نیز نگفت: «و من در آنچه شما می‌گویید به خدا استعانت می‌جویم»؛ بلکه خود را به‌کلی کنار گذاشت و فقط از خدا دم زد، تا برساند: همهٔ امور منوط به حکم خداست که تنها حکم او حق است؛ و این کمال توحید او را می‌رساند و می‌فهماند که با آنکه دربارهٔ یوسف غرق اندوه و تأسف است، در عین حال یوسف را نمی‌خواهد و به وی عشق نمی‌ورزد، و از فقدانش دچار شدیدترین و جانکاه‌ترین اندوه نمی‌گردد؛ مگر به‌خاطر خدا و در راه خدا.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴۳/۱۱)

حال اینکه اظهار تأسف بر فقدان یوسف و گریهٔ مداوم برای او تا حد کورچشمی برای خدا، یا به عبارتی دیگر، بی‌تابی هشتادساله بر فقدان یوسف در راه خدا، چه مفهومی دارد، حداقل برای نگارنده قابل درک نیست! زیرا در مبانی دینی، حتی بی‌تابی و دق‌مرگی در عشق به خودِ خدا هم جایگاهی ندارد؛ تا چه رسد در فقدان فرزند و دیگر نعمت‌های الهی!

تفسیر نمونه، تفسیر دیگری است که در منافات‌زدایی از ناشکیبایی و ابتلای به کورچشمی حضرت یعقوب علیه السلام با صبر جمیل، چنین می‌نگارد: «پاسخ این سؤال یک جمله است؛ و آن اینکه: قلب مردان خدا کانون عواطف است، جای تعجب نیست که در فراق فرزند، اشک‌هایشان همچون سیلاب جاری شود؛ این یک امر عاطفی است. مهم آن است که کنترل خویشان را از دست ندهند؛ یعنی سخن و حرکتی بر خلاف رضای خدا نگویند و نکنند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۵۱/۹)



«... غم و اندوه مضاعف و ادامه گریه و ریختن اشک، بینایی او را از میان برد و این یک امر اختیاری نبود که با صبر جمیل منافات داشته باشد.» (همان، ۵۴/۱۰)

تفسیر نور هم در بیان پیام‌های آیات مذکور، اشاره کوتاهی به این مضمون دارد که: «آنچه مذموم است، یا سکوتی است که بر قلب و اعصاب فشار می‌آورد و سلامت انسان را به مخاطره می‌اندازد، و یا ناله و فریاد در برابر مردم است که موقعیت انسان را پایین می‌آورد، اما شکایت بردن به نزد خداوند مانعی ندارد.» (قرائتی، ۱۳۸۸: ۲۶۸/۴)

تفسیر تسنیم نیز با استفاده از دو روایت وارده در این زمینه چنین می‌نگارد: «در صبر جمیل، انسان به خلق شکایت نمی‌کند؛ زیرا شکایت به مردم در واقع، شکوه از خالق است. بنابراین صبر جمیل با شکوای به خلق منافات دارد، اما با شکوای به الله نه تنها تنافی ندارد، [بلکه] عبادت و مناجات و درد دل کردن با خداست.» (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۲۹۵/۴۱)

به‌طور کلی، واکاوی تفاسیر پیشینیان از این آیات، حکایت از آن دارد که تفسیرگران در تبیین صبر جمیل، از آنجا که گمان داشته‌اند هر چه در وحی الهی درباره کُنش‌ها، حرکات و سکنت انبیا، حتی در امور شخصی آنان آمده، بیان نقاط قوت آنان و به‌منظور ترسیم الگوهای شخصیتی از ایشان بوده است، در آیات مربوط به حالات حضرت یعقوب علیه السلام، نقاط ضعفی را که گزارش شده، ندیده‌اند و اشاره قرآن به ضعف خودمهارى و ناتابى او در ابتلا به گم‌گشتگی فرزند را مدح آن حضرت پنداشته‌اند.

۴. نقدی بر تفاسیر در مفهوم‌یابی صبر جمیل

به‌نظر می‌رسد که غفلت تفاسیر از جاری کردن گفتمان وحی بر بستر دریافت‌های عرفی از صبر جمیل، آنها را از تعمق لازم در مفهوم صبر جمیل بازداشته است. مفهومی که آنها ارائه داده‌اند، در اندیشه اسلامی و در سیره عملی برخی از انبیا و ائمه علیهم السلام و حتی در مقیاس اشخاص عادی، نه‌تنها مصداق «صبر جمیل» نیست، بلکه در دایره صبر هم نمی‌گنجد.

غالباً پیش‌زمینه ذهنی بر این است که سخن از پیامبران در قرآن، بر مبنای اسوه‌سازی و الگوپردازی است و آنچه از حالات آنان در فرمایش وحی نشسته، همه در راستای بیان نقاط قوت، و از این‌رو راهنمای عمل است و سرمشق تبعیت برای پیروان و گروندگان به مکتب قرآن! یعنی حال اگر حضرت یعقوب علیه السلام در ابتلای به ناپدید شدن

فرزند بسیار زیبا و نابغه خویش، هشتاد سال اشک می‌ریزد و عاقبت گرفتار افسردگی روحی و نابینایی می‌شود و به واسطه بروز این عاطفه بی‌ظنیر پدری، زببندۀ «صبر جمیل» در کلام و حیانی می‌گردد، شایسته است دیگران نیز در صورت گرفتاری به مصیبتی همانند، از کُنش و سیره این پیامبر الهی پیروی نمایند تا از افسردگی و کورچشمی دنیوی و صواب نانوشته اخروی بهره‌مند گردند!

نگاهی به آیات الهی نشان می‌دهد که پیامبران هرچند به منزله نماد خدامحوری، مظهر فضایل اخلاقی و نمونه انسان کامل معرفی می‌شوند، اما چنان نیست که برخی از ایشان، در امور شخصی و غیر و حیانی، هیچ کاستی و ضعفی نداشته‌اند. نمونه‌هایی از این موارد، حتی در آیات قرآن نیز بازتاب یافته است که مواردی از آنها در پی می‌آید.

۴-۱. کم‌ارادگی حضرت آدم ﷺ

آدم ابوالبشر ﷺ به پرهیز از خوردن میوه بهشتی مأمور می‌شود، اما تلاش ابلیس و توجیه و برداشت نادرست از فرمان الهی، او و همسرش را به عهدشکنی و خوردن از آن وامی‌دارد، از این رو به توبیخ الهی گرفتار می‌آید: «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتْسَىٰ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» (طه: ۱۱۵)

۴-۲. ناشکیبایی حضرت موسی ﷺ در برابر کارهای حکیمانه حضرت خضر ﷺ

حضرت موسی ﷺ آن پیامبر بزرگ الهی، در همراهی خود با آموزگاری چون حضرت خضر ﷺ، تضمین می‌دهد که حرمت استاد را پاس داشته و بر کارهای او صبر و تحمل ورزد و هیچ سؤال و اعتراضی ننماید: «قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا» (کهف: ۶۰)، اما از عهده این آزمون برنیامد و همه کارهای خضر را زیر سؤال برد. بارها تذکر جدی از استاد گرفت و ناگزیر، عهد و پیمان خود تازه کرد! تا اینکه کار به جدایی آن دو انجامید: «قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا» (کهف: ۸۲).

۴-۳. قضاوت عجولانه حضرت داوود ﷺ

افرادی از دیوار محراب داوود ﷺ بالا رفته و به حریم خصوصی او وارد شدند و درخواست دادرسی کردند. یکی گفت: «این برادر من است که نودونه میش دارد و من



یکی بیش ندارم. او که از نظر بلاغت و سخنگویی بر من برتری دارد، اصرار می‌کند که این یکی را هم به من واگذار! داوود علیه السلام پیش از آنکه دفاعیه طرف مقابل را بشنود، به شاکی گفت: «مسلماً او با درخواست یک میش تو برای افزودن آن به میش‌های خود، بر تو ستم روا داشته است!»

داوود علیه السلام ضمن اظهار پشیمانی بر این قضاوت شتاب‌زده، تقاضای بخشودگی از خدا کرد. خدا او را آمرزید، اما در حکم انتصابش به پیامبری، دقت در امر داوری را به او گوشزد کرد و فرمود: «یا داوودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىَّ» (ص: ۲۱-۲۵).

۴-۴. حضرت یونس علیه السلام و ترک خشمگینانه محل مأموریت

سال‌ها دعوت حضرت یونس علیه السلام در میان قومش مؤثر نیفتاد. تنها دو نفر به او ایمان آوردند. خسته و مأیوس شد و ناگزیر، شهر و دیار آنان را با خشم و غضب ترک کرد. ناشکیبایی حضرت یونس علیه السلام و خروج او از منطقه مأموریتش، تذکر جدی خداوند و بازداشت او در شکم ماهی را به دنبال داشت: «وَذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» (انبیاء: ۸۷-۸۸).

با توجه به آیات بالا درمی‌یابیم که بیان داستان پیامبران در قرآن، همگی متمرکز بر نقاط قوت آنان نیست و در سرگذشت آنان، باوجود تلاشی که بر صبوری و شکیبایی در اجرای مأموریت خویش دارند، گاه مطابق با سرشت و روحیه انسانی خود، با نقایصی روبه‌رو می‌شوند و یا خارج از حیطة وحیانی، دچار فراموشی و غفلت می‌گردند. چنان‌که حضرت آدم علیه السلام، عهد خود با خدا را فراموش می‌کند؛ حضرت موسی علیه السلام، تعهد خود به شکیبایی در قبال حضرت خضر علیه السلام را از یاد می‌برد و بر آن اعتراف می‌نماید؛ داوری حضرت داوود علیه السلام با بی‌حوصلگی و شتابزدگی همراه می‌شود؛ ناشکیبایی و خستگی روحی در امر تبلیغ و انجام رسالت، بر حضرت یونس علیه السلام مستولی می‌گردد و ...

در کنار این قضایا، حضرت اسماعیل علیه السلام را داریم که در برابر نظرخواهی پدرش حضرت ابراهیم علیه السلام درباره رؤیای ذبح کردن او، می‌گوید: «یا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (صافات: ۱۰۲) و زیر چاقوی ذبح پدر می‌خوابد و وعده شکیبایی

خود بر آن آزمون بزرگ را در پیشگاه الهی به اثبات می‌رساند و به سه فضیلت «بردباری» (صافات: ۱۰۱)، «صداقت در پیمان» (مریم: ۵۴) و «رضایت‌مندی پروردگار» (مریم: ۵۵) آراسته می‌شود.

حضرت موسی علیه السلام هم با همان عبارت حضرت اسماعیل، وعده شکیبایی به استاد خویش حضرت خضر علیه السلام می‌دهد و می‌گوید: «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا»، اما با وجود تکرار صحنه‌ها و دریافت تذکر جدی از استاد، از عهده کار بر نمی‌آید!

ماجرای حضرت یعقوب علیه السلام نیز بر این مدار است. او با دریافت خبر گم شدن فرزند زیبا و صاحب کمال خود، ابتلا به آزمون بزرگی را احساس کرد که با توطئه‌ای خانگی و از سوی ده فرزند دیگرش رقم خورد. او برای حفظ آبروی حریم خویش و حفظ اسرار بیت نبوت، نه جست‌جوی شخصی خود از یوسف علیه السلام را نتیجه‌بخش ارزیابی کرد، و نه آن را به مصلحت دانست. ناگزیر، تسلیم به قضای الهی گردید. با خود اندیشید که تنها با «شکیبایی پسندیده» می‌تواند از این آزمون بزرگ، سربلند بیرون بیاید. از این رو یادآور شد: «فَصَبْرٌ جَمِيلٌ». این سخن گفت و صبوری برگزید، بسیار کوشید بر اشک چشم غلبه کند و غم دل پنهان دارد و گوید که «... مرا حال پریشانی نیست»، اما هر که بر او نگرست، گفت: «رنگ رخسار خبر می‌دهد از سرّ ضمیر!»

از قضا گریه و بی‌تابی او در فراق یوسف، با افزوده شدن خبر سرقت پیمانۀ عزیز مصر و گروگان گرفته شدن برادر دیگر یوسف، دوچندان شد؛ باز با تکرار «فَصَبْرٌ جَمِيلٌ» بسیار کوشید تا عواطف پدری، احساسات درونی و خشم و غضب خود به فرزندانش را به‌صورت برازنده‌ای مدیریت کند، راز دل تنها با خدا گوید و سنگینی مصیبت از دیگران پنهان دارد؛ و چنان هم کرد، اما آتش محبت یوسف نه‌تنها فرونکاست، بلکه شعله‌ورتر هم گردید.

گویند مرگ سخت بود، راست گفته‌اند سخت است، لیک سخت‌تر از انتظار نیست

یعقوب علیه السلام با خود بر صبر جمیل اندیشید و در فرونشاندن خشم خود برای فرزندانش هم از آن بهره‌نیکویی برد، اما در صبر برای گم‌گشتگی یوسف علیه السلام، توفیق رسیدن بدان را نتوانست به اثبات برساند؛ زیرا بی‌تابی و گریه‌های پی در پی و هشتادساله او،^۱ عارضه سفیدچشمی و نابینایی را تا مدت‌ها به بار آورد!^۲ زبان یوسف یوسف‌گویان او هم، راز نماند هوی‌داتر کرد؛ تا جایی که با اعتراض خانواده و فرزندانش



روبه‌رو گردید؛ چنان‌که پدر را به تحلیل قوای جسمانی و دق‌مرگی از غم یوسف هشدار دادند (یوسف: ۸۴-۸۶).

این حکایات قرآنی از سرگذشت و حالات درونی پیامبران بیانگر آن است که آن بزرگواران هرچند در حیطة وظایف و وحیانی دارای عصمت بوده، کوچک‌ترین نقصان و ایرادی در انجام رسالت خود ندارند؛ در انجام مأموریت‌های الهی، کُنش‌هایی همسان و همسو دارند (شوری: ۱۳) و تفاوتی میان آنان نیست (بقره: ۲۸۵)، اما الزاماً از استعداد درونی یکسانی هم برخوردار نیستند، بلکه برخی بر برخی دیگر دارای ویژگی‌ها، درجات و افتخاراتی هستند؛ «وَلَكِ الْرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (بقره: ۲۵۳) و «وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ» (اسراء: ۵۵).

از این رو می‌بینیم که حضرت ایوب علیه السلام، بدون اینکه سخنی از صبر جمیل بر زبان رانده و ادعای صبوری داشته باشد، در برابر ابتلای همزمان به بیماری خطرناک و مستأصل‌کننده، از دست رفتن دارایی‌ها، فرزندان و همسرانش، به مدت هفت سال تحمل می‌نماید، خم به ابرو نمی‌آورد، اظهار شکایتی به خلق، حتی به خدا هم نمی‌کند، بلکه با خدای خود دل بر دعا دارد تا بر وساوس شیطانی فائق آید (ص: ۴۱). اینجاست که از جانب خداوند متعال به دریافت مدال‌های «مقاومت»، «به‌بندگی» و «خدامحوری» مفتخر می‌گردد؛ «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نَعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ» (ص: ۴۴)؛ یعنی شکیبایی هفت‌ساله حضرت ایوب علیه السلام (صدوق، ۱۳۶۲: ۳۹۹/۲) با چنین تحسینی به تأیید و امضای خداوند متعال می‌رسد، ولی در برابر گریه بیست‌ودو یا هشتادساله حضرت یعقوب علیه السلام و ادعای او بر صبر جمیل، شاهد هیچ تحسینی در کلام وحی درباره ایشان نیستیم!

بیان قرآن صراحت دارد که پیامبران در داشتن فضیلت صبوری، بر پایه یکسانی نبوده‌اند؛ برخی فاتح قله‌های صبوری بوده‌اند و برخی دیگر پایین‌تر؛ برخی مجسمه صبر بودند و برخی دیگر سمبل و اسوه صبر جمیل: «وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ ... إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا» و «وَأَيُّوبَ ... وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ» (انبیاء: ۸۳ و ۸۵)

این است که پیامبر ما به صبر جمیل دستور داده می‌شود: «فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا» (معارج: ۵)، اما نه به‌الگویی از صبر جمیل حضرت یعقوب علیه السلام، بلکه با الگو قرار دادن پیامبران صاحب اراده محکم؛ «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» (احقاف: ۳۵) و جالب اینکه در آیه‌های دیگر، به‌صراحت از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خواسته می‌شود که در شیوه صبر و بردباری، بسان حضرت یونس علیه السلام نباشد تا به پیامدهای تلخی که گریبان

آن پیامبر را گرفت، دچار نشود؛ «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تُكِنُّ كَصَاحِبِ الْهُوتِ إِذْ نَادَى وَ هُوَ مَكْظُومٌ» (قلم: ۴۸).

حال اگر تفسیر یا تفاسیری بر این ادعایند که «غم و اندوه مضاعف، گریه مداوم و نابینایی یعقوب علیه السلام، امر اختیاری نبود که با صبر جمیل منافات داشته باشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۵۴/۱۰)، جای تأمل دارد! زیرا امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «لَا يَجْتَمِعُ الصَّبْرُ وَ الْجَزَعُ»^۳ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۶۲)؛ و چنین برداشتی از آیات مورد بحث، لاجرم به این گمان می‌انجامد که خداوند در پی الگوپردازی از رفتار جناب یعقوب علیه السلام است، در حالی که آیات بسیاری با این برداشت، تنافی دارد. چگونه می‌توان عمری اندوه‌باری و اشک‌ریزی را که به کورچشمی و افسردگی می‌انجامد و نشانه آشکار جزع و بی‌تابی است، صبر نیکو نامید؟ اگر حزن و اندوه امری غیراختیاری تلقی شود، باید این همه آیات و روایات توصیه‌کننده به صبر را به هیچ انگاشت!

باور تفسیر دیگری مبنی بر اینکه «صبر جمیل با شکوای به خلق منافات دارد، اما با شکوای به الله، نه تنها تنافی ندارد، عبادت و مناجات و درد دل کردن با خداست»، باز جای تأمل دارد! زیرا:

اولاً شکایت به خلق قرار نیست که حتماً زبانی بوده باشد، بلکه گریه خارج از عرف در مصیبتی و در پیش دیگران، آشکار کردن غم دل و اعلام ناشکیبایی به دیگران و نوعی شکایت به خلق تلقی می‌شود؛ و اگر بر آن، نوحه «وَ اسْفَا عَلٰی يُوسُفَ» را هم بیفزاییم که عین سخن حضرت یعقوب علیه السلام در قرآن است، دیگر هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد که گریه ایشان، گریه بر امام حسین علیه السلام و راز و نیاز با خدا و از خوف خدا نبوده است، تا مطلوب و موجب پاداش گردد، بلکه بر حضرت یوسف علیه السلام بوده است! هر چند که بر دعاگویی حضرت یعقوب با خدای خویش برای رهایی از مصیبت وارده، نباید تردیدی روا داشت.

ثانیاً کدام آیه، روایت و منطقی دلالت دارد که عمری عزاداری و نوحه‌خوانی برای فرزند گم‌گشته، عبادت و مناجات و درد دل کردن با خدا به‌شمار می‌رود؟ و چنین کاری نه تنها صبر، بلکه «صبر جمیل» است؟ حال اگر به همین آیات مورد بحث هم استناد شود، باید گفت که فحوای این آیات بیانگر عزم درونی و حدیث نفس حضرت یعقوب علیه السلام برای تحمل مصیبت است، نه مدح خداوند از نحوه صبر آن حضرت!



مصیبت همواره حُزن‌انگیز است و بروز به‌اندازه و معقول این حزن، مطلوب، اما آن‌گاه که به افراط می‌گراید، کنترل تکانه حُزن، با ابزار صبر، ضروری می‌نماید تا آسیب‌زننده بر جسم و روح نگردد؛ زیرا پیشوایان دین و پیش‌قراولان صبر فرموده‌اند: «زیادگی اندوه، بیماری‌زاست» (حرانی، ۱۳۶۳: ۵۸؛ صدوق، ۱۳۷۶: ۵۴۳)، «حُزن و جَزَع، بلاگردان و بازگردان چیز از دست‌رفته نیست» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۶۲)، بلکه «تشدیدکننده مصیبت است.» (همان)

با تعاریف پیش‌گفته، کسی را صفت صبوری می‌سزد که در رویدادهای مصیبت‌بار، متناسب با ظرفیت‌های روحی خویش، مسیر خودمهاری و غلبه بر احساسات و عواطف را در پیش گیرد و با استمداد از قوای غیبی و ذکر آیه استرجاع، بر شکیبایی و بردباری خود بیفزاید؛ چنان‌که دعا و توسل به خدا در میدان مبارزه، برای تقویت میزان مقاومت و شجاعت مبارزان، و نزول امدادهای غیبی به عناوین مختلف، بسیار کارساز و اثربخش است؛ چنان‌که امام علی علیه السلام در معرفی‌نامه مالک اشتر به مردم مصر، ضمن بیان شجاعت او می‌نویسد: «... حَلِيمٌ فِي الْجَدِّ رَزِيْنٌ فِي الْحَرْبِ ذُو رَأْيٍ اَصِيْلٌ وَ صَبْرٌ جَمِيْلٌ» (تفقی کوفی، ۱۳۵۳: ۲۶۱/۱)؛ «او در کارها حلیم و بردبار و در میدان‌های جنگ ثابت و استوار است. صاحب افکار اصیل و صبر جمیل می‌باشد.»

بنابراین صبر جمیل با آثار درونی و بیرونی آن صبر جمیل است، نه با زبان‌آوری و بسندگی به نیایش شکوه‌آمیز! به بیانی دیگر، صبر در تجلی آثار بیرونی آن در مدعیان بر صبوری قابل اثبات است، و صرف نیایشگری، بدون بروز آثار آن، نام صبر و صبر جمیل را نشاید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۵. مبنای مفهوم‌شناسی صبر جمیل در تفاسیر

مفسران در مثنوی تفسیری خود، ظهور آیات و بیان روایات را مبنای تبیین از صبر جمیل قرار داده‌اند، اما چون از سویی، تطبیق «صبر جمیل» را با چهره‌نگاری قرآن از سیمای حضرت یعقوب علیه السلام مشکل یافته‌اند و از سوی دیگر، چون ذهنیت‌ها معطوف به اسوه‌سازی قرآن در آیات مذکور و بیان نقاط قوت آن پیامبر بوده است، ناگزیر راهی جز توجیه نیافته‌اند. آنان در توجیه چگونگی سازگاری صبر جمیل با گریه و اشک و بی‌تابی هشتادساله حضرت یعقوب علیه السلام، مطالبی گفته‌اند که گزیده‌ترین و برجسته‌ترین آنها پیش از این گذشت.

اما روایاتی که در استخراج معانی و مصادیق صبر جمیل مورد توجه مفسران بوده، عبارت‌اند از:

۱- «سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ قَوْلِهِ: «فَصَبْرٌ جَمِيلٌ»؛ قَالَ: صَبْرٌ لَا شَكْوَى فِيهِ.» (طبری، ۱۴۱۲: ۹۹/۱۲؛ سیوطی، ۲۰۰۷: ۱۵۴)؛ «از پیامبر خدا ﷺ درباره سخن قرآن در صبر جمیل پرسیده شد، فرمود: صبری است که شکایتی در آن نباشد.»

۲- «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا الصَّبْرُ الْجَمِيلُ؟ قَالَ: ذَلِكَ صَبْرٌ لَيْسَ فِيهِ شَكْوَى إِلَى النَّاسِ.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۹۳/۲)؛ «جابر گوید از امام باقر علیه السلام درباره صبر جمیل پرسیدم. فرمود: صبری که در آن، اظهار ناراحتی و شکایت به مردم نباشد.»

۳- «الإمامُ الصادقُ علیه السلام: «الصفحُ الجميلُ أن لا تُعاقبَ على الذنبِ و الصبرُ الجميلُ الذي ليس فيه شكوى.» (حرانی، ۱۳۶۳: ۳۶۹)؛ «امام صادق علیه السلام فرمود: گذشت نیکو آن است که بر گناه کیفر نکنی، و شکیبایی نیکو آن است که در آن شکوه‌ای نباشد.»

سه روایت بالا محل رجوع تفاسیر در مفهوم‌شناسی صبر جمیل است که افزون بر دریافت خود از آیات متضمن صبر جمیل، مورد استناد بوده است. چگونگی این روایات و روایات متعارض آن را در نقدی بر تفاسیر که در زیر می‌آید، خواهیم آورد.

۶. نقد روایات کاشف از صبر جمیل

مروری در تفاسیر نشان می‌دهد که روایات یادشده بدون کوچک‌ترین نقد و بررسی از لحاظ حدیث‌شناسی، «مقبول طبع مردم صاحب‌نظر» شده و اساس تعریف و مفهوم‌یابی را تشکیل داده است! اما نگاهی نقدآمیز حاکی از آن است که هیچ‌کدام از این روایات، دارای صحت و اعتبار نیست؛ زیرا:

حدیث منتسب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (فَصَبْرٌ جَمِيلٌ: صَبْرٌ لَا شَكْوَى فِيهِ)، حدیثی مرسل (سیوطی، ۲۰۰۷: ۱۵۴) و ضعیف در کتاب‌های عامه بوده و از آنجا به کتاب‌های امامیه انتقال یافته است.

حدیث منتسب به امام باقر علیه السلام (مَا الصَّبْرُ الْجَمِيلُ؟ قَالَ: ذَلِكَ صَبْرٌ لَيْسَ فِيهِ شَكْوَى إِلَى النَّاسِ) به دلیل «حضور عمرو بن شمر» که گزارشگری بسیار ضعیف و متهم به دستکاری در روایات می‌باشد، ضعیف است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۴۳/۸)



حدیث منتسب به امام صادق علیه السلام (الصَّبْرُ الْجَمِيلُ، الَّذِي لَيْسَ فِيهِ شَكْوَى) نیز حدیثی مرسل و ضعیف است.

گذشته از ارسال و ضعف این روایات، روایات متعارض دیگری نیز وجود دارد که تردید در عدم صدور آنها از معصوم را به مراتب افزوده است که عبارت‌اند از:

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که: «انسان صبور سه نشانه دارد: کسالت و تنبلی ندارد، ناله و بی‌تابی نمی‌کند، از خدایش شکوه نمی‌کند؛ زیرا کسالت و تنبلی موجب تضییع حقوق می‌گردد، ناله و بی‌تابی مانع شکرگزاری می‌شود، و هنگامی که از خدای خویش شکوه کند، او را نافرمانی کرده است.» (صدوق، ۱۳۸۵: ۴۹۸/۲)

۲- در صحیح زراره آمده است: «فرزند امام باقر علیه السلام در اثر بیماری سختی از دنیا رفت ... آن‌گاه فرمود: ... چون امر خدا رسید، جز تسلیم کار دیگری نداریم. سپس روغن مالید، سرمه کشید و با دیگران غذا خورد و فرمود: این صبر جمیل است. امام علیه السلام پس از غسل داده شدن بچه، لباس و عمامه خردار پوشید و بر او نماز خواند.» (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۸۹/۱)

۳- امام علی علیه السلام می‌فرماید: «بی‌تابی کردن هنگام مصیبت، آن را می‌افزاید و بردباری، آن را ریشه‌کن می‌سازد.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۱۰۲)

۴- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «از خدا پروا کنید و صبور باشید؛ زیرا که بی‌تابی، موجب هلاکت است.» (اسکافی، ۱۴۰۴: ۶۴)

۵- امیرمؤمنان علی علیه السلام در فضایل تقوای پیشگان می‌فرماید: «آنان در بلا و آسایش حالتی یکسان دارند.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳)

و ده‌ها حدیث دیگر، نشان از ناهمخوانی تعریف شهرت‌یافته (بی‌تابی بدون شکایت)، از مفهوم واقعی صبر جمیل دارد! از این‌رو به‌نظر می‌رسد که چنان تعریفی از آن واژه بلند، برخاسته از برداشت تفسیرگران نخستین است که صبر جمیل را در تطبیق سخن حضرت یعقوب علیه السلام با عمل او استخراج کرده‌اند، و این تعریف در مرور زمان و در حلقه‌های عافیت‌طلب متصوفه، جامه حدیث به تن کرده است؛ زیرا چنان تعریفی از صبر جمیل با شواهد قرآنی^۴ و روایی و با شاخصه‌های شناخته‌شده از صبر جمیل^۵، انطباق ندارد؛ و اگر بر برخی از معصومان و اهل بیت علیهم السلام نیز کثرت بکاء بر مصیبت را نوشته‌اند، بیشتر برای بزرگنمایی و تحریک احساسات است. از این‌رو تا آنجا پذیرفتنی

است که از عرف و مصداق صبر جمیل که پیامبرانِ مدال‌آورِ نستوهی از خود به یادگار گذاشته‌اند و پیامبر خدا ﷺ در قرآن به آن امر شده‌اند، خارج نباشد.

نتیجه‌گیری

در این جستار، در پی پاسخ به این پرسش بودیم که دوگانگی مشهود میان نحوه صبر و تاب‌آوری پیامبری چون حضرت یعقوب علیه السلام و پیامبرانی چون حضرت ابراهیم، حضرت ایوب و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در بیان قرآن را چگونه باید فهمید تا از ناسازگاری در امان بماند؟ فرضیه ما این بود که صرف بیان گزارش‌وار چگونگی مواجهه حضرت یعقوب علیه السلام با ابتلای گم‌گشتگی فرزند، به معنای توصیه خداوند به درپیش‌گرفتن چنین شیوه‌ای از صبر نیست و الگوی «صبر جمیل» در قرآن را باید در نحوه بردباری پیامبرانی چون ابراهیم، ایوب و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم جستجو کرد. در مسیر اثبات این مدعا، در گام اول، به واکاوی مفهوم «صبر جمیل» در لغت و سنت تفسیری و عرفانی مسلمانان پرداختیم و به این نتیجه رسیدیم که بردباری بدون شکایت و آه و فغان و جزع و فرع، وجه مشترک این معانی است. در گام دوم، پاسخ‌های تفاسیر اسلامی به ناسازگاری این تعریف از صبر جمیل با شیوه مواجهه حضرت یعقوب علیه السلام با مصیبت گم‌شدن حضرت یوسف علیه السلام را بررسی کردیم و در نهایت دانستیم که این تفاسیر از سر این پرسش، با سکوت و اجمال گذشته‌اند و یا در پاسخ، توجیهاات نامقبولی ارائه داده‌اند که بیشتر بیانگر پیش‌فرض آنها مبنی بر الگو بودن صبر یعقوب است تا پاسخی قانع‌کننده به این پرسش. احادیثی نیز که این تفاسیر برای بیان معنای صبر جمیل به آن توسل جسته‌اند، یا دچار ضعف سند است، و یا با احادیث مستند و معارضی مواجه است که منظور آن تفاسیر را برآورده نمی‌کند. آن‌گاه با نظر به آیاتی که پیامبران الهی را در مراتب رفیع معنوی، ناهمسان معرفی می‌کند، به این نتیجه رسیدیم که پیامبران باوجود عصمت در انجام مأموریت اصلی خود، که همان ابلاغ پیام الهی به مردمان است، در خصلت‌ها و زیست شخصی خویش، دارای تفاوت‌ها و درجات مختلف بوده و تمام کنش‌ها و خصایل ایشان از منظر الوهی در مرتبه یکسانی ارزیابی نمی‌شده است. از این‌رو گاه در مسیر زندگی دچار پاره‌ای کاستی‌ها و خطاهای شخصی می‌شدند که با عتاب و سرزنش و یا عدم تأیید خداوند مواجه می‌شد. بنابراین دور از منطوق قرآن نیست که بپذیریم حضرت یعقوب علیه السلام نیز باوجود عزم اولیه‌اش برای درپیش‌گرفتن «صبر جمیل»، هرچند در فروردن خشم



خود برای فرزندان توطئه‌گرش و حفظ اسرار بیت نبوت، در عمل بدان توفیق داشته، ولی در فراق فرزند گم‌شده‌اش، با مظاهری از ناشکیبایی همراه بوده است که با صبر جمیل همخوانی نشان نمی‌دهد. از این رو گزارش نحوه صبر ایشان در قرآن به منزله تأیید این شیوه از صبوری و ارائه الگوی تمام‌نمای صبر جمیل نیست؛ چراکه در بیان صریح قرآن، مؤمنان در شیوه صبر به رفتار پیامبران صاحب اراده محکم (اولوا العزم) دعوت شده‌اند که صبر حضرت یعقوب علیه السلام در مورد یادشده را نمی‌توان منطبق با آن ارزیابی کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱- «عن الحسن [البصری] أنه قال: مكث يعقوب ثمانين سنة ما تحف دموعه، ولا يفارق قلبه الحزن يوما... وروي عن ابن عباس أنه قال: «غاب يوسف عنه اثنين وعشرين سنة» (طبری ۱۴۱۲: ۶/۱۳)، «عن الحسن [البصری]: قال: «غاب يوسف عن أبيه في الحب وفي السجن حتى التقيا ثمانين عاما، فما جفت عينا يعقوب» (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۲۰۶/۲)؛ «چشمان حضرت یعقوب علیه السلام از زمان فراق یوسف علیه السلام تا زمان ملاقاتش، لحظه‌ای از اشک خشک نشد؛ و این هشتاد سال طول کشید.»

۲- «وقيل إنه عمى ست سنين» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۹۴/۵)؛ «مدت نابینایی حضرت یعقوب را شش سال گزارش می‌کنند.»

۳- «جَزَع» نوعی از حُزُن است که انسان را از آنچه در صدد آن است، بازمی‌دارد و او را از هدفش ناامید می‌سازد. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ۹۰) امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وَتَقْسِيرُ الْجَزَعِ اضْطِرَابُ الْقَلْبِ وَتَحْزُنُ الشَّخْصِ وَتَغْيِيرُ اللَّوْنِ وَتَغْيِيرُ الْحَالِ» (جعفر بن محمد علیه السلام، ۱۴۰۰: ۱۸۵)؛ «و معنای جَزَع، بی‌تابی و اضطراب دل است با اظهار حُزُن و تغییر حالت و تغییر رنگ.»

۴- در سده هفتم صاحب تفسیر دقائق التأویل و حقائق التنزیل، ناشکیبایی و کورچشمی حضرت یعقوب علیه السلام را به قدری خارج از شأن و رسالت انبیا می‌یابد که ناگزیر از تفسیر کنایی در آیات مربوط به وی می‌شود. او معتقد است که عیب و نقصان در پیامبران موجب نفرت خلق از آنان و خلل در رسالت آنان است، از این رو انبیا از عیوب بدنی مصون و محروس‌اند؛ و مراد از «وَإِيصَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ»، نه کوری چشم، بلکه مثال عرفی است که در طولانی شدن انتظار از آمدن کسی گفته می‌شود: «از کثرت انتظار چشمم سپید شد.» (حسنی واعظ، ۱۳۸۱: ۳۱۲)

۵- داستان صبوری زنی به نام «ام‌عقیل» را در مرگ ناگهانی فرزند جوان خویش در سفینه البحار، ج ۵، ص ۲۴ و تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۳۴ مطالعه فرمایید.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۴ق)، الملهوف علی قتلی الطفوف، تحقیق فارس تبریزیان (حسنون)، تهران: دار الاسوة.
۴. اسکافی، محمدبن همام (۱۴۰۴ق)، التمهیص، قم: مدرسه امام مهدی (عج).
۵. تمیمی آمدی، عبد الواحدبن محمد (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق سید مهدی رجائی، قم: دار الکتاب الإسلامی.
۶. تمیمی آمدی، عبد الواحدبن محمد (۱۳۶۶)، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۷. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۵۳)، الغارات، تهران: انجمن آثار ملی.
۸. جعفرین محمد الصادق (ع) (۱۴۰۰ق)، مصباح الشریعة، بیروت: اعلمی.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵)، تسنیم (تفسیر قرآن)، قم: نشر اسراء.
۱۰. حرانی، ابن شعبه (۱۳۶۳)، تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۱۱. حسنی واعظ، محمودبن محمد (۱۳۸۱)، دقائق التأویل و حقائق التنزیل، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۱۲. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی (بی تا)، تفسیر روح البیان، بیروت: دار الفکر.
۱۳. خمینی (امام)، سید روح الله (۱۳۶۸)، چهل حدیث، قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۱۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۵)، لغت نامه، تهران: مجلس شورای ملی.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۹۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق ندیم مرعشلی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۶. سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق)، تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، بیروت: دار الفکر.
۱۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۲۰۰۷)، الاکلیل فی استنباط التنزیل، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۸. شعیری، محمدبن محمد (بی تا)، جامع الأخبار، نجف: مطبعة حیدریه.
۱۹. صدوق (ابن بابویه)، محمدبن علی (۱۳۶۲)، الخصال، قم: جامعه مدرسین.
۲۰. صدوق (ابن بابویه)، محمدبن علی (۱۳۷۶)، الأملی، تهران: کتابچی.
۲۱. صدوق (ابن بابویه)، محمدبن علی (۱۳۸۵)، علل الشرائع، قم: کتابفروشی داوری.
۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.



۲۴. طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة.
۲۵. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۶. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم: بی نا.
۲۷. طوسی، محمدبن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۸. طوسی، نصیرالدین (۱۳۶۱)، اوصاف الأشراف، مشهد: انتشارات امام.
۲۹. علم الهدی، سید مرتضی (۱۳۵۰ق)، تنزیه الانبیاء، قم: شریف رضی.
۳۰. علم الهدی، سید مرتضی (۱۴۳۱ق)، تفسیر الشریف المرتضی المسمی بنفائس التأویل، تصحیح مجتبی احمد موسوی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۱. علم الهدی، سید مرتضی (۱۹۹۸)، أمالی، قاهره: دار الفكر العربی.
۳۲. عیاشی، محمدبن مسعود (۱۳۸۰ق)، التفسیر (تفسیر العیاشی)، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۳۳. غزالی، ابوحامد محمد (بی تا)، احياء العلوم الدين، بیروت: دار الكتاب العربی.
۳۴. فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)، چاپ سوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۵. فراء، یحیی بن زیاد (۱۹۸۰)، معانی القرآن، چاپ دوم، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
۳۷. فقیه دامغانی، حسین بن محمد (۱۳۶۱)، الوجوه و النظائر فی القرآن، ترجمه اکبر بهروز، تبریز: دانشگاه تبریز.
۳۸. قرآنتی، محسن (۱۳۸۸)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.
۳۹. قرطبی، محمدبن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۴۰. قمی، عباس (۱۴۱۴ق)، سفینه البحار، قم: اسوه.
۴۱. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۴۲. ماتریدی، محمدبن محمد (۱۴۲۶ق)، تأویلات أهل السنة، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، چاپ دوم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۴۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۶ق)، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، تصحیح مهدی رجائی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۴۵. مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.